

معنای «تحریم» و «تعلیق» در روابط کنونی ایران و آمریکا

روابط ایران و آمریکا در دور اخیر وارد فاز تازه‌تری شده است. مشخصات این فاز سفرهای خاتمی رئیس‌جمهور پیشین ایران و احمدی نژاد رئیس‌جمهوری کنونی به آمریکا، ملاقات و گفتگوهای حول و حوش این سفرها و مجموعه دیگری از رایزنی‌ها و ملاقات‌هایی است که میان ایران و روسیه از یک طرف و علی‌لاریجانی از طرف جمهوری اسلامی و خاویار سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا از طرف دیگر بر سر کاهش تنش بر سر بحران انرژی اتمی صورت گرفته است و طرفین از پیشرفت چشمگیر و موفقیت‌آمیز مذاکرات در این بازی‌ها و مانورهای دیپلماتیک صحبت می‌کنند.

در دور اخیر روابط و رایزنی‌های دیپلماتیک، معامله و بند و بست‌ها و دوری و نزدیکی‌های دو قطب متخصص یعنی ایران و آمریکا، به نقطه‌ای رسیده است که ضمن اینکه طرفین می‌باید و می‌خواهند روی راه حلی مقدور و به صرفه برای هر طرف، با هم به توافق برسند، در عین حال هر کدام می‌کوشند تناقضات و مشکلات فراروی خود را در لابلای مانورهای دیپلماتیک حول بحران اتمی که اکنون به زبان حال همه معطلات و مشکلات میان قدرت‌ها در خاورمیانه تبدیل شده است، از انظار عمومی مخفی نگاه دارند. بسیاری از ضرورت‌ها برای طرفین دعوا اکنون ایجاب می‌کند که هر کدام امتیازاتی بدهند و امتیازاتی بگیرند و این روند می‌باید برای آنها به صورتی پیش رود که هر کدام عقب نشینی خود را پیروزی جلوه بدهند.

اگر چه شش کشور آمریکا، روسیه، انگلیس، فرانسه، آلمان و چین در دور اخیر، فعالیت‌های متمرکزتر و ظاهراً همسویی را برای اقناع ایران جهت تعلیق فعالیت‌های هسته‌ایش پیش برده‌اند، اما دولت‌های چین و روسیه از سر ناسازگاری با اهداف استراتژیک آمریکا در خاورمیانه و منافع اقتصادی که در مناسبات با ایران دارند، و دولت‌های اروپایی نیز به اندازه آمریکا از اهداف استراتژیکی که کاخ سفید در خاورمیانه تعقیب می‌کند، ذینفع نیستند، بالاخص منافع خاص خود را تعقیب می‌کنند.

دولت‌های گروه (۵+۱) در مانورهای دور اخیرشان بدون اینکه وارد جزئیات تحریم اقتصادی ایران شوند، با انعطاف به تمدید سه ماهه، اعلام داشتند که در صورت تعلیق نشدن برنامه و فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم از طرف ایران، بند ۴۱ فصل هفتم شورای امنیت را در مورد ایران به اجرا در خواهند آورد.

از طرف جمهوری اسلامی هم، احمدی نژاد رئیس‌جمهور پاسدار فعلی، بدنبال سفر «متمدنانه» خاتمی رییس‌جمهور پیشین، در کنفرانسی مطبوعاتی در آمریکا اعلام داشت که: «ما در شرایط عادلانه و منصفانه حاضریم روی تعلیق مذاکره نماییم». این جهت‌گیری در لابلای سخنان تیپیک سران تندروی رژیم، از کانال‌های دیگر خبری نیز تکرار شد. از جمله روزنامه واشنگتن پست این نقل به معنی را از احمدی نژاد روایت کرد، که ایران آماده مذاکره درباره همه چیز با آمریکا است بشرطی که تغییر رژیم در کار نباشد و یا در مصاحبه‌ای که احمدی نژاد با تلویزیون ان.بی.سی آمریکا داشت، اعلام کرد که: «من و بوش علایق مشترکی برای ایجاد صلح جهانی داریم اما باید ببینیم موانع کار کجاست...» و همچنین ادعای یک روزنامه آمریکایی

تدوین قانون کار، امر مستقیم کارگران است!



صدای اعتراض کارگران، بدون تشکل و اتحاد به جایی نخواهد رسید. تشکل کارگری، وظیفه متشکل کردن کارگران را به عهده دارد و در هر شرایطی از جمله در اعتصاب و نمایندگی کردن کارگران را هدایت و رهبری می‌کند. تشکل کارگری باید نقش بازرسی و نظارت بر اجرای قانون کار را به عهده داشته باشد. تشکل کارگری قراردادهای کار را در مقابل دولت و کارفرمایان نمایندگی می‌کند.

در صفحه ۳

سال تحصیلی جدید امسال نیز در شرایطی آغاز شد که دانش‌آموزان ایران از طبقاتی بودن سیستم آموزشی شدیداً رنج می‌برند. کمبود مدارس و معلم و نامناسب بودن فضاهای آموزشی، چند شیفته بودن مدارس، تراکم زیاد دانش‌آموزان در یک کلاس، شهریه‌های گزاف، گرانی سرسام‌آور لوازم تحصیلی، سوءتغذیه کودکان و اثرات ناگوار آن بر قدرت فراگیری، متون درسی تحریف‌آمیز و در آمیخته به افکار ارتجاع مذهبی و خسته‌کننده و ملال‌آور برای کودکان و نوجوانان، محرومیت از امکانات آزمایشگاهی و تکنولوژی پیشرفته در امر آموزش، هر کدام عوامل دیگری هستند که در پیوند با هم ظرفیت‌ها و امکانات بهره‌برداری موثر از تحصیل و آموزش را در جامعه ایران به رکود کشانده‌اند.



سیاست مزورانه ایالات متحده آمریکا در خصوص مسئله کردها

در صفحه ۸

تلاش برای لغو اعدام و آزادی
کبری و نازنین و فاطمه و شهلا
را با قاطعیت ادامه دهیم!

در صفحه ۹



علیه بیدادگاری رژیم جمهوری اسلامی و احکام صادره علیه محمود صالحی و جلال حسینی و همه فعالین کارگری ایران قاطعانه اعتراض کرده و ندای حق طلبانه آنها را به گوش جهانیان برسانیم.



در صفحه ۱۲

➔ که «جمهوری اسلامی با تعلیق نود روزه اورانیوم موافقت کرده است ...» و... همه و همه نشانه هایی از آمادگی رژیم ایران برای پذیرش و معامله با آمریکا است.

نکته مهم در همه این اظهارات ضد و نقیض سران رژیم اسلامی این است که اگر آمریکا در فکر تغییر رژیم ایران نباشد، معامله مقدور است و معلوم است ایران اینک نگرانی زیادی از تغییر حاکمیتش با توسل به حمله نظامی به شکلی آنچه در عراق صورت گرفت، ندارد. لذا منظور این است که این روند نباید علنی صورت گیرد و نباید به تضعیف موقعیت رژیم در مصاف با مردم و جنبش‌های اعتراضی در داخل ایران، شکستی برای رژیم به حساب آید. به همین دلیل است که این تصویر بدنبال برگشتن احمدی‌نژاد به ایران در جلسه ای که با مدافین رژیم برگزار کرد، تعدیل یافته و با روایتی دیگر بازخوانی شد که بیشتر روی شرط‌ها و خواست‌ها سخن گفته شد، تا داده‌ها و سازش‌هایی که آنها خود را برایش آماده کرده‌اند. او اظهار داشت ما اهل مذاکره هستیم نه طالب مذاکره!!

همانگونه که از سیر بحث‌های این دوره برمی آید، محور بهم رسیدن در مذاکرات این دوره تعلیق یا تظاهر به تعلیق، هم از طرف ایران و هم از طرف آمریکا است. ایران باید اعلام کند که طرح غنی سازی اورانیوم را تعلیق می‌سازد و در مقابل طرح تحریم ایران نیز در شورای امنیت سازمان ملل به حالت تعلیق درآید. اما با این حال، سخن و کنکاش در میزان جدیت طرفین روی ادعاهایشان در بازی‌های دیپلماتیک چیز زیادی به دست نمی‌دهد و اجرای این دو تعلیق (تعلیق فعالیت هسته‌ای از طرف ایران و تعلیق تحریم ایران) از جانب طرفین، مسئله زیادی را روشن نمی‌سازد و از نگاهی ژورنالیستی به مسئله فراتر نمی‌رود.

چرا که به عنوان مثال همزمان با چراغ سبزی که رژیم ایران برای توافق «منصفانه و عادلانه» به آمریکا می‌دهد، پروژه ناتمام نیروگاه بوشهر را فعالانه با روسیه پیش می‌برد و به قول رئیس سازمان انرژی اتمی‌اش از تغییر رفتار کشورهای اروپایی در قبال انرژی هسته‌ای می‌گوید که آنها بر اساس گزارشات آژانس و بازدیدهای هیات‌های خارجی دریافته‌اند که ایران از مرحله تحقیق عبور کرده و تکنولوژی هسته‌ای در ایران بومی شده است. به قول آقازاده این کشورها دریافته‌اند که چاره‌ای نیست جز اینکه ایران را به عنوان یک کشور هسته‌ای به حساب آورد و از بازار توسعه این صنعت در ایران استفاده کرد.

و از آن طرف همانگونه که شاهد بوده‌ایم تمدید فرصت‌ها برای متوقف کردن این پروژه مدما از طرف گروه (۱+۵) تمدید شده است و این انعطاف‌ها برای سران جمهوری اسلامی این امکان را فراهم آورده که هشدارها و ضرب‌الاجل‌های شورای



امنیت را نادیده بگیرند. سران رژیم به تجربه دریافته‌اند که دولت‌های بزرگ جهان علی‌رغم وجود یک استراتژی واحد مبنی

بر ممانعت از ورود آنها به قدرت‌های اتمی، فاقد روش‌ها و سیاست تاکتیکی واحدی برای پیشبرد این استراتژی هستند و تهدید آن‌ها به اعمال تحریم و یا برخورد قهرآمیز بیشتر برای به عقب نشاندن حریف در سر میز مذاکره است.

در دامان دولتی که خود به اندازه چند بار ویران کردن کره زمین سلاح اتمی در اختیار دارد و قدرت‌های ارتجاعی و اتمی منطقه نظیر پاکستان و اسرائیل را زیر بال و پر خود پرورانده‌اند، قطعاً فضا برای مانور و قدرقدرتی رژیم‌های مرتجع و ضدمردمی مانند جمهوری اسلامی نیز وجود دارد و این یکی از فاکتورهایی است که رژیم اسلامی ایران نهایت استفاده را از آن برده و می‌برد.

به این نکته، یعنی وقوف جمهوری اسلامی به موقعیت خود در این کارزار، بر نقش مخرب و موثری که در بین صاحبان قدرت در افغانستان، سوریه، عراق، لبنان پیدا کرده، را نیز باید افزود.

در پاسخ به این مسئله که چگونه است که آمریکا و متحدانش در میان ده‌ها گروه مدرن و آماده به خدمت از طیف‌های مختلف مشروطه‌طلب گرفته تا لیبرال‌های مذهبی و غیرمذهبی داخل و خارج ایران، هنوز آلترناتیو جانی‌ترین رژیم منطقه را برای معامله مناسب‌تر می‌داند و می‌خواهند جمهوری اسلامی را از دشمنی افراطی به همکار نزدیک خود تبدیل کنند، باید به زمینه‌های مادی و ابژکتیو این روند نگاه کرد. روندی که توضیح مسیر نزدیکی حاکمان نئولیبرالیستی جهان را با حکومت‌هایی همچون جمهوری اسلامی فراهم می‌کند، آنهم در افراطی‌ترین شکل و فرم خود و در شرایطی که این حکومت رده دار منفی‌ترین بی‌حقوقی‌ها و اعمال سرکوبگرانه در حق کارگران، کودکان، زنان، مخالفان سیاسی و دگر اندیشان و ... کشور تحت حاکمیتش است. روندی که همه توضیح آن، دعوا و بحران اتمی نیست، چرا که در همین خاورمیانه کشوری مانند پاکستان که متحد آمریکاست مدت‌هاست در باشگاه قدرت‌های اتمی جهان قرار دارد.

از میان فاکتورهایی که این روند را محتمل‌تر کرده است و معنای عملی آن، بازی خطرناک بر سر جان و هستی مردم منطقه است، می‌توان از جمله به موارد زیر اشاره کرد:

— ادامه وضعیت کنونی در منطقه و بویژه در عراق، نه برای جمهوری اسلامی و نه برای آمریکا دیگر سود زیادی ندارد. عجیب نیست که در روزهای اخیر،

این اظهارنظر را از سران رژیم ایران می‌شنویم که خواهان ماندن نیروهای اشغالگر در عراق هستند. آنها می‌دانند که این وضع نمی‌تواند همیشه به این گونه ادامه یابد و ادامه این وضع عراق را به طرف تجزیه و جنگی داخلی پیش می‌برد، که نه کردستان جدا شده از عراق شکلی مطلوب برای جمهوری اسلامی است و نه تنها به اتکا به بخش شیعه این جمهوری می‌توانند همین موقعیت خود را در معاملات منطقه در مقابل آمریکا حفظ کنند.

— جنگ برای صاحبان کارتل‌های صنعت نظامی آمریکا نیز دیگر موهبتی که اقتصاد را از رکود در آورده و رونق را به همراه دارد، نیست. پروسه مرگبار و پرخرج جنگ در عراق دیگر دارد بر ضد خود تبدیل می‌شود و این قطعاً در مبارزات انتخاباتی هم برای جمهوری خواهان در مقابل رقیبشان امتیازی به همراه نخواهد داشت. به این مسئله می‌توان رشد اعتراضات جهانی ضد جنگ را هم در داخل آمریکا و هم همه کشورهای جهان نیز افزود.

— برکات جنگ، حتی برای سران رژیم اسلامی ایران نیز بسان گذشته نیست. حکومت ایران هم مدت‌هاست از شعار «جنگ، جنگ، تا پیروزی» فاصله گرفته است و سیاست جنگی مطلقاً به نفع نهادهای اقتصادی و نظامی درون حاکمیت و حتی سپاه پاسداران همچون یکی از موسسات ذینفع در سرمایه‌های ایران نیست. ترس از به خطر افتادن منافع مادی‌شان رغبت و اشتیهای ماجراجویانه نظامی را در میان سران رژیم ایران کاهش داده است.

— و مهمترین نکته رویدادهای اخیر این مسئله است که جمهوری اسلامی نیک می‌داند که تغییر رژیم ایران از طریق حمله نظامی به شکل عراق فعلاً در دستور آمریکا و متحدینش نیست. (این روند نه تنها به ضرر جمهوری اسلامی تمام نخواهد شد، بلکه برکتی است که به تقویت آن رژیم می‌انجامد). آنچه رژیم ایران از آن هراسمند است تهدیدات داخلی است. لذا آنچه رژیم اسلامی در این کارزار می‌طلبد، تضمین امنیت در مقابل تهدیدات داخلی است. تلاش برای مخفی نگاه داشتن و پوشاندن روند سازش با آمریکا از انظار عمومی از همین ترس سرچشمه می‌گیرد. رژیم اسلامی در موضع ضعف، در صف آرایی با توده‌های به تنگ آمده و ناراضی با جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی در داخل با مشکلات جدی تری روبرو خواهد شد. تیر و نشان کشیدن و مانورهای مضحکانه نظامی رژیم جمهوری اسلامی در دور اخیر نیز نه رو به آمریکا و قدرت‌های بزرگ جهان، بلکه برای خط و نشان کشیدن و مرعوب کردن توده‌های معترض مردم در داخل ایران بود. لذا پذیرش این رژیم از طرف قدرت‌های خارجی به گونه‌ای که در مقابل اپوزیسیون مخالفش و مردم به ستوه آمده تضعیف نگردد، مهمترین خواست و هدف رژیم در این مذاکرات است.

طبیعتاً این روند برای جریان‌ات پرو آمریکایی

بهرام رحمانی

تدوین قانون کار، امر مستقیم کارگران

بود.»، تاکید بر افزایش آزادی عمل کارفرمایان کرده است.

وزیر کار و امور اجتماعی، همچنین تاکید کرده است که قانون کار صد در صد اصلاح می‌شود. جمهوری، در همایش «تشکل‌های کارگری و کارفرمایی بسیج واحدهای تولیدی»، گفت: در نظر داشتیم که ۶۳ ماده قانون کار را اصلاح کنیم اما در حال حاضر بر اصلاح و حذف ۵ ماده این قانون اصرار داریم. به گزارش ایلنا، ۱۲ شهریور ۱۳۸۵، وزیر کار مواد ۷، ۲۴، ۲۷ و ۱۹۱ قانون کار را از جمله موارد مورد نظر برای اصلاح عنوان کرد و گفت: اصلاح قانون کار حکم برنامه چهارم توسعه است.

بنا به همین گزارش ایلنا، وزیر کار بار دیگر خانه کارگر را یک نهاد سیاسی توصیف کرد و گفت: اگر این نهاد سیاسی نیست چرا مجوز خود را از وزارت کشور اخذ کرده و چرا در انتخابات مختلف شرکت می‌کند و از بودجه احزاب استفاده می‌کند. او شوراهای اسلامی کار را به سیاسی کاری متهم کرد و گفت: این نهادها مورد نظر یک گروه سیاسی هستند و وظایف صنفی خویش را فراموش کرده‌اند. به گفته چهرمی، در حال حاضر ۱۷ هزار واحد صنعتی بالای ۳۵ کارگر واحد تشکیل شورای اسلامی کار هستند که صرفاً در ۱۱۰۰ واحد، این نهاد تشکیل شده است.

با این تغییر، کارگران یک واحد تولیدی می‌توانند به صورت هم‌زمان هر سه تشکل را در کارگاه تولیدی خود داشته باشند مگر این که در آئین‌نامه‌های اجرایی که بعداً به تصویب دولت می‌رسد محدودیت‌هایی برای آن در نظر گرفته شود.

در اصلاحیه قانون کار، همچنین اضافه شده این است که تشکل‌های صنفی کارگری باید در وزارت کار به ثبت برسند و ثبت این تشکل‌ها در دیگر مراجع قانونی نظیر وزارت کشور دلیلی بر عدم ثبت آن‌ها در وزارت کار نیست.

بنابراین، روشن است که از یک سو چهرمی، در رقابت جناح‌های حاکمیت خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را مورد انتقاد قرار می‌دهد. از سوی دیگر، مخالفت خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار با پیش‌نویس جدید قانون کار، نه از سر منافع کارگران، بلکه دقیقاً برای حفظ موقعیت و منافع خودشان است که دست کم در نزد جناحی از حکومت جمهوری اسلامی تاریخ مصرفشان به پایان رسیده است. خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، در انتخابات اخیر ریاست جمهوری از کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی، یعنی

در حکومت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، قوانین کارگری بر اساس منافع سرمایه داران و کارفرمایان تعیین می‌شود. کارگران در قانونی که به نام آن‌ها صورت می‌گیرد هیچ‌گونه نقشی در تدوین آن و دیگر تصمیم‌گیری‌های مربوط به مسائل کارگری را ندارند. این توهین و بی‌حرمتی آشکار به کارگران است. تازه قانون کار ایران، به دلیل این که تشکل‌های مستقل کارگری و حق اعتصاب و غیره را به رسمیت نشناخته است و تبعیض‌های ملی، جنسی و مذهبی نیز در آن موج می‌زند، یکی از ارتجاعی‌ترین و غیرانسانی‌ترین قانون کارهای جهان است.

اما همین قانون کار، همواره توسط وزارت کار جمهوری اسلامی، به طور مکرر به نفع سرمایه‌داران تغییر می‌یابد. اخیراً نیز پیش‌نویس جدید قانون کار منتشر شده است.

هدف اصلی این مطلب، دامن زدن به آن فضای سیاسی است که بحث‌های تغییر قانون کار پیش آورده است. رهبران و پیشروان کارگری اگر همین امروز از این فرصت استفاده نکنند شاید فردا دیر باشد. هم اکنون باید پیش‌نویس آئین‌نامه قانون کار کارگری توسط رهبران و پیشروان کارگری تدوین گردد و در کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و محافل کارگری و تشکل‌های موجود دست به دست بچرخد تا پیرامون آن، آمادگی عملی و نظری در درون جنبش کارگری ایجاد گردد. باید کارگران صفوف خود را برای یک مبارزه وسیع در جهت تحمیل قانون کار کارگری خودشان به دولت و سرمایه‌داران متحد و متشکل کنند.

چهرمی، وزیر کار جمهوری اسلامی دولت احمدی‌نژاد، رسماً اعلام کرده است که «پیش‌نویس اصلاح قانون کار، ترس کارفرمایان را از بین می‌برد». او، گفته است: «قانون فعلی کار ایران برگرفته از قوانین کمونیستی است و باید با فرهنگی اسلامی تطبیق و اصلاح شود»؟!

در مرداد ماه، وزارت کار پیش‌نویس لایحه‌ای برای تغییر قانون کار که شامل ۶ ماده می‌شود، برای تصویب به مجلس ارائه داده است. این پیش‌نویس که تحت عنوان «اصلاحیه» قانون کار است، دست‌درازی مکرر جمهوری اسلامی، به عنوان کارفرمای بزرگ به حقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کارگران است و دست سرمایه‌داران و کارفرمایان را هر چه بیشتر برای استثمار کارگران باز می‌گذارد.

سیدمحمد چهرمی، با اعلام این که قانون فعلی کار مانع تولید و اشتغال و اصلاحیه آن، با «محوریت تولید، اشتغال و سرمایه‌گذاری‌های جدید خواهد

که بختک شانس خود را به تغییر رژیم ایران از بالا و به زور گره زده اند و در انتظار ارتش «رهایبخش» آمریکا و متحدیتش برای «آزادسازی» ایران هستند، ناخوشایند است و در میان آنها سردرگمی و بحران و بی‌افقی بیشتری دامن می‌زند. اما روند اوضاع برای کسانی که توهمی به این روند تغییر از بالا نیز نداشته‌اند و تضادها و سازش‌های این دو جبهه را بی‌ربط به حقوق و منافع بشریت محروم و آزادی‌خواه دیده‌اند، وظایف و تعهدات سنگین تری را بهمراه دارد.

مهمترین سؤال فرارو در این شرایط این است که معنای این تهدیدات برای جبهه عدالت خواهانه و سوم که می‌باید از موضع صف مستقل توده‌های کارگر و زحمتکش و ستمدیده منافع خود را پیش ببرد، چیست؟

این چرخش قابل پیش‌بینی در اوضاع که قاعدا نوعی تعادل و کاهش بحران در میان بالایی‌ها را بهمراه خواهد آورد، چه معنا و عواقبی برای مردمی که خواهان تغییر و زندگی بهتر هستند، دارد؟ بحران و عدم تعادلی که در پی این تعادل ظاهری از بطن مشکلات عمیق اقتصادی و اجتماعی رو به ازدیاد خواهند گذاشت، چگونه می‌تواند به شکل سازمان یافته تر و هدفمندی پیشروی کنند و به ستون فقرات تحولات آینده تبدیل شوند، همه و همه، سؤالات و متعاقباً وظایفی هستند که در تقابل با روند نامطلوب در مقابل ما قرار می‌گیرند که باید خود را برای پاسخگویی و کار برای آنها آماده کنیم.

در این تردیدی نیست که تبدیل کردن ایران به میدان جنگ جمهوری اسلامی و آمریکا و تکرار سناریوی مصیبت بار عراق، فاجعه‌ای ده‌ها برابر وحشتناک‌تر از آنچه که امروز در عراق جریان دارد ببار می‌آورد. و محاصره اقتصادی ایران نیز بیش از آن که جمهوری اسلامی را تضعیف کند، کار، زندگی و معیشت مردم و بویژه کارگران و اقشار تهیدست جامعه را تحت فشار قرار می‌دهد.

در بازار مکاره و دیپلماتیک و عوامفریبانه‌ای که طرفین این مخاصمه نیز براه انداخته‌اند، جان و امنیت انسان‌ها در خاورمیانه و ایران جایگاهی ندارد و هرگونه توهمی به استفاده از این تضادهای (آشتی پذیر) پشت کردن به منافع مردم کارگر و زحمتکش و تهدیدست ایران است.

مردم زجر دیده و تهیدست ایران و کردستان و فعالین جنبش‌های اجتماعی بدون هیچ توهمی به کسب پیروزی سهل و آسان در سایه دخالت آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی در امور ایران، باید برای تقویت روند خودسازماندهی و تشکل‌یابی جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی تلاش کنند و با تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی نگذارند که این رژیم، با این ماجراجویی‌هایش جامعه ایران را به لبه پرتگاه ببرد.

هلمت احمدیان

پرداخت کنند.

در پیش‌نویس جدید فصل ششم قانون کار، به تشکلهای کارگری و کارفرمایی اختصاص یافته است. از مجموع هشت ماده این فصل شش ماده حذف شده و به جای آن یک ماده جایگزین شده است. مواد ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۳۷ حذف شده و به جای همه آنها یک ماده گذاشته شده است. این ماده جدید بخشی از مباحث مواد حذف شده را در بر می‌گیرد، اما درباره بخش‌های دیگر نظیر تشکیل تعاونی‌های مسکن از سوی کارگران که در قانون فعلی یک ماده به آن اختصاص دارد، سکوت کرده است.

لازم به یادآوری است که در سال‌ها اوایل انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، احمد توکلی، وزیر کار دولت موسوی، پیش‌نویس یک قانون کار ضدکارگری را تهیه کرد که به «قانون کار توکلی» مشهور شد. این قانون کار، به دلیل مخالفت و مقاومت کارگران، پس از حدود یک دهه تاخیر با تغییراتی مورد تصویب قرار گرفت که با پیش‌نویس آن تفاوت زیادی داشت. تغییرات بعدی در این قانون همواره به نفع سرمایه‌داران انجام شده است: تصویب طرح خروج کارگاه‌های زیر ۵ نفر از شمول قانون کار و سپس تصویب خروج کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار. اکنون نیز بحث خروج کارگاه‌های زیر ۵۰ نفر مطرح شده است.

حداقل‌های یک قانون کار کارگری

هنگامی که بحث از تغییر قانون کار می‌شود، منظور تعیین قانون و مقرراتی است که رابطه بین کارفرما خریدار نیروی کار و کارگر فروشنده نیروی کار را تعیین می‌کند. روشن است که چنین قوانینی برای جامعه کمونیستی معنی و مفهومی ندارد. در جامعه کمونیستی رییس و ارباب و کارفرما و آخوند و ارتش و بیکار وجود ندارد که قانونی نیز برای آنها تدوین شود. در جامعه کمونیستی، هر کس در ساختن جامعه شرکت می‌کند. در جامعه کمونیستی کار مفید انجام می‌گیرد. کاری که به نفع بشریت است و در جامعه کمونیستی، کسی برای مزد کار نمی‌کند و اساس کار مزدی در جامعه کمونیستی لغو می‌گردد. در این جامعه، کسی برای مالک خصوصی کار نمی‌کند، زیرا در آن جامعه مالکیت عمومی شده است. به طور کلی در جامعه کمونیستی، هر کس که عضو جامعه است برای مصالح و منافع و رشد جامعه کار می‌کند و همه نیازهای زندگی‌اش تامین است.

اما در جامعه سرمایه‌داری، تامین زندگی به این گره زده شده است که باید برای سرمایه و سود آن کار کرد. آن هم هر کار مضر و حتی غیرانسانی هم بود باید انجام داده شود تا سرمایه افزایش و امکان رقابت داشته باشد.

در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری تا حدودی مطالبات کارگری به سرمایه‌داری و دولت آنها

مشروط بر این که این مبلغ از جمع دستمزد دو سال کارگر بیشتر نباشد. در صورت بروز چنین وضعیتی کارفرما می‌تواند یا خسارت پرداخت کند و یا کارگر را به سر کار قبلی باز گرداند. اما تجارب تاکنونی نشان داده است که مراجع حل اختلاف کمتر به نفع کارگر رای می‌دهند. حتی کارفرما در بسیاری مواقع تصمیم مراجع حل اختلاف را به رسمیت نمی‌شناسد. یا کارگر به دلیل وجود بوروکراسی دولتی و صرف زمان طولانی از دنبال کردن حق خود منصرف می‌شود.

همچنین در پیش‌نویس اصلاح قانون کار، دو نوع حداقل دستمزد در نظر گرفته شده است. ظاهراً دولت به ماده ۴۱ قانون تبصره‌ای اضافه کرده است



که در آن حداقل دستمزد کارگران موقت باید ۱۰ درصد بیش از حداقل دستمزد تعیین شده سالانه کارگران دائم باشد. این بخش از اصلاحیه سبب شد که در مدت کوتاهی در اوایل سال جاری، چندین هزار کارگر قرارداد موقت از کار اخراج گردد. دو نوع دستمزد به رقابت بین کارگران قراردادی و رسمی منجر می‌گردد که به نفع سرمایه‌داران است. تعیین دستمزدهای دو گانه برای کارگران رسمی و موقت در سال جاری است که حکومت در نهایت ناچار شد از این تصمیم خود عقب‌نشینی کند.

بر اساس این تصمیم، حداقل حقوق کارگران رسمی در سال جاری روزانه ۵ هزار تومان و کارگران قراردادی ۶ هزار و ۵۰۰ تومان تعیین شده بود که به دلیل اعتراض کارفرمایان و اخراج گسترده کارگران موقت، حکومت اجرای آن را کنار گذاشت.

اما در پیش‌نویس جدید قانون کار تاکید شده است که دولت اگر چه در شرایط دشوار از نظر پیشین خود عقب‌نشینی کرده بود اما در اصلاحیه قانون کار تبصره‌ای گنجانده تا ظاهراً حقوق کارگران موقت بیشتر از کارگران رسمی باشد.

در همین زمینه تبصره‌ای نیز به ماده هفت قانون که به شرایط قراردادهای کار اختصاص دارد، اضافه شده است که بر اساس آن باید قراردادهای با بیش از یک ماه به صورت کتبی باشد و در فرم‌های مخصوصی که از سوی وزارت کار تهیه می‌شود، ثبت شود. کارفرمایان نیز موظف شده‌اند به نسبت مدت قرارداد، به کارگران موقت مزایای قانونی

رقیب قدرتمند احمدی‌نژاد دفاع کردند. از این رو، دور از انتظار نیست که وزیر کار احمدی‌نژاد، از این ارگان‌ها انتقاد کند و یا حتی در جهت انحلال آن‌ها بکوشد. کابینه احمدی‌نژاد، در تلاش است بسیج کارخانه‌ها را تقویت کند. فراتر از آن صنایع مادر را تحت عنوان خصوصی‌سازی در اختیار سپاه پاسداران قرار می‌دهد. در ماه‌های اخیر در مناقصه‌های خصوصی‌سازی بخش‌هایی از صنایع نفت و پتروشیمی و غیره به سپاه پاسداران واگذار شده است. در چنین شرایطی، دیگر نیازی به کنترل و جاسوسی خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار علیه کارگران مبارز باقی نمی‌ماند. اما هدف اصلی وزیر کار از انتقاد به فعالیت سیاسی ارگان‌های دولتی در جنبش کارگری فراتر می‌رود و اساساً ممنوع کردن فعالیت سیاسی تشکلهای مستقل کارگری و کارگران سیاسی کمونیست و پیشرو و رادیکال را تعقیب می‌کند.

با اشاره به این که سهم قانون کار در سرمایه‌گذاری بالا نیست، گفت: این قانون فقط ۵ درصد تاثیر منفی در جریان سرمایه‌گذاری دارد. وی گفت: بسیاری از کارفرمایان و سرمایه‌گذاران از بیم قانون کار رغبتی به سرمایه‌گذاری و اجرای طرح‌های اشتغال‌زا ندارند. در این جا نیز آقای وزیر، بی‌پرده هدف خود را از تغییر قانون کار به نفع سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران بیان می‌دارد.

در پیش‌نویس جدید تغییرات قانون کار، جانبداری آشکار و بیش از حد حاکمیت از کارفرمایان و سرمایه‌داران است. به طوری که کارفرما حق دارد در هر شرایطی عذر کارگر را بخواهد و از کار اخراج کند. برای مثال در اصلاحیه جدید ماده ۲۷ این فصل که در طول سالیان گذشته مورد انتقاد کارفرمایان بوده، به گونه‌ای اصلاح شده است که اگر کارگر در انجام وظایف محوله کوتاهی کند و آئین‌نامه انضباطی کارگاه را رعایت نکند کارفرما می‌تواند با حداقل دویار تذکر کتبی در فاصله کمتر از ۱۵ روز قرارداد ادامه همکاری را لغو کند. اگر این لایحه به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد کارفرما از اختیارات فوق‌العاده‌ای برای اخراج کارگران برخوردار خواهد بود.

در قانون کار موافقت شورای اسلامی کار برای فسخ قرارداد با کارگر الزامی است. اما در پیش‌نویس تهیه شده از سوی وزارت کار، کارفرما فقط باید تصمیم خود را به اطلاع شورای اسلامی کار یا تشکل کارگری موجود در کارگاه برساند.

البته در پیش‌نویس اصلاح قانون، برای توهم‌پراکنی همچنین کارگر می‌تواند ظرف ده روز به مراجع حل اختلاف مراجعه و شکایت کند و در صورتی که کارگر مقصر تشخیص داده نشود هیات حل اختلاف می‌تواند علاوه مبالغ تعیین شده در قانون برای هر سال سابقه کار ۱۵ روز خسارت نیز تعیین کند

تحلیل شده است، اما در کشورهای عقب نگاه داشته شده و یا در حال رشد، چنین مطالباتی یا اصلا به رسمیت شناخته نشده است و اگر هم وجود داشته باشد زندگی بخش عظیمی از جامعه را تأمین نمی‌کند.

مسلم است که قانون کار نباید صرفا توسط کارفرمایان و دولت تهیه شود. معلوم است که چنین قانونی منافع سرمایه‌داران را در نظر خواهد گرفت. اما اگر این قانون مربوط به روابط کارگر و کارفرما است، به همین دلیل باید کارگران هم بتوانند به اندازه کارفرمایان و دولت در تدوین و تصویب این قانون دخیل باشند. بنابراین، قانون کاری که در غیاب کارگران نوشته شود هیچ ارزشی ندارد و نباید هم از سوی کارگران پذیرفته شود.

در قانون کار و دیگر قوانین جمهوری اسلامی، دولت و وزارت کار، در نقش ماوراء طبقاتی ظاهر شده‌اند. در حالی که جمهوری اسلامی، علاوه بر دولت طبقه سرمایه‌دار، خودش هم یک سرمایه‌دار بزرگ ایران است. جمهوری اسلامی، هشتاد درصد صنایع ایران را در اختیار دارد. در سیستم سرمایه‌داری جهانی، دولت نهاد سیاسی طبقه سرمایه‌دار است. بنابراین، دولت ماوراء طبقاتی وجود ندارد.

اساسا در هر قانون کاری، چند مسئله مهم بسیار شاخص است. اگر در قانون کاری امر آزادی تشکل و آزادی اعتصاب به طور صریح و شفاف و بدون هیچ‌گونه تفسیری به رسمیت شناخته نشود، آن قانون کار ضدکارگری است. باید در قانون کار، تصریح گردد که دولت حق هیچ‌گونه مداخله در امور کارگران و تشکل آن‌ها ندارد و نمایندگان کارگران باید از مصونیت قانونی برخوردار باشند. اما سرتاسر بحث قانون کار جمهوری اسلامی، این است که چگونه دولت و کارفرما خودشان به نام کارگر، قانون وضع کنند، تشکل به وجود آورند، سطح دستمزدها را تعیین کنند و به کارگر ابلاغ کنند. فراتر از آن بگویند که حق اعتراض هم ندارند.

صدای اعتراض کارگران، بدون تشکل و اتحاد به جایی نخواهد رسید. تشکل کارگری، وظیفه متشکل کردن کارگران را به عهده دارد و در هر شرایطی از جمله در اعتصاب و نمایندگی کردن کارگران را هدایت و رهبری می‌کند. تشکل کارگری باید نقش بازرسی و نظارت بر اجرای قانون کار را به عهده داشته باشد. تشکل کارگری قراردادهای کار را در مقابل دولت و کارفرمایان نمایندگی می‌کند. در واقع اهمیت تشکل کارگری، در هدایت و رهبری جنبش کارگری و اعتصاب و اعتراض، نمایندگی کردن کارگران در مقابل دولت و کارفرمایان، انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی، تعیین حداقل دستمزدها متناسب با تورم و گرانی واقعی، آموزش نیروی کار و غیره است و به طور کلی سازمان‌دهی مبارزه طبقه کارگر با طبقه سرمایه‌دار را به پیش می‌برد. قانون کار باید حق متشکل شدن کارگران را بی‌قید و شرط

در سطح کارگاه، کارخانه، شهر و سراسر مملکت به رسمیت بشناسد و نمایندگان کارگران در هر عرصه‌ای که مربوط به مسئله کار و سرمایه است به رسمیت شناخته شوند. در قانون کار باید دولت همه تشکل‌ها و نمایندگان منتخب کارگران را به رسمیت بشناسد و در همه مباحث و اختلافات بین کارگر و کارفرما حضور و دخالت داشته باشند.

آزادی تشکل مستقل از دولت، یکی از ملاک‌های اصلی ارزیابی قانون کار است. هر نوع تشکل کارگری در سطح کارگاه، کارخانه، شهر، کشور و غیره باید آزاد باشد. باید خواهان آزادی هرگونه تشکل صنفی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کارگران در سطح منطقه‌ای و سراسری شد. در قانون کار جمهوری اسلامی، از یک سری تشکل‌ها نام برده شده است که اساسنامه و مقررات آن‌ها را هم دولت از پیش تعیین کرده است. بنابراین، در قانون کار جمهوری اسلامی، بحثی از تشکل‌هایی در چارچوب قوانین دولتی به میان آمده است که همان ارگان‌های دولتی برای کنترل پلیسی جنبش کارگری هستند. در ماده ۱۳۱، به انجمن‌های اسلامی اشاره شده است که در واقع ارگان سیاسی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی است. در ماده ۱۵۶ نیز آمده است که شوراهای می‌توانند در سطح سراسری و استان کانون‌های سراسری شوراهای اسلامی را تشکیل دهند. انجمن‌ها و شوراهای اسلامی کار، روابط بسیار تنگاتنگی با مدیریت و کارفرمایان و سطح افزایش تولید دارند. این ارگان‌ها به دلیل این که به هیچ وجه تشکل کارگری نیستند باید منحل گردند. در جمهوری اسلامی، هر نهاد اسلامی که تشکل می‌شود یا یک نهاد دولتی است و یا طرفدار دولت. حق تشکل، حق اعتصاب و وجود مواد قانونی که همواره شرایط بهبود موازین کار در جامعه را مدنظر داشته باشد و به هیچ وجه برای کارفرما تفسیر بردار نباشد برای کارگران امری حیاتی است.

آزادی اعتصاب به معنی این است که هیچکس نتواند کارگران اعتصابی را وادار به شکستن اعتصاب نماید. اگر آزادی اعتصاب وجود داشته باشد کارفرما و هر ارگان دیگر دولتی نمی‌تواند نیروهای سرکوبگر ضدشورش و پلیس را به سراغ کارگران اعتصابی بفرستد و به زور سرنیزه آنان را به کار وادار سازد. بنابراین، آزادی اعتصاب باید بی‌قید و شرطی به رسمیت شناخته شود. به درجه‌ای که اعتصاب محدود می‌شود به همان اندازه نیز کارگر را از موقعیت یک انسان آزاد خارج می‌سازد و به برده بی‌اختیار تبدیل می‌کند. همچنین باید دستمزد ایام اعتصاب به کارگران پرداخت گردد. بحث اعتصاب رسمی و غیررسمی را نیز در صورت لزوم خود تشکل کارگری باید تعیین کند اما در هر شرایطی، حق اعتصاب یک حق مسلم هر انسانی است که در جامعه سرمایه‌داری کار می‌کند. از سوی دیگر آزادی اعتصاب، آزادی درخواست اعتصاب و همبستگی با بخش‌های

دیگر جنبش کارگری محلی، منطقه‌ای، کشوری و بین‌المللی است. کارگران اعتصابی حق دارند که در طول اعتصاب به هیچکس اجازه جابه‌جایی کالا و غیره را ندهند. هیچ نیروی اعتصاب‌شکن نباید وارد مکان اعتصاب بشود. اگر کارفرما و دولت خواستند اعتصاب را بشکنند، کارگران باید از این حق قانونی نیز برخوردار باشند که دولت و کارفرما را به دلیل اعتصاب شکنی به پای میز محاکمه بکشانند. در واقع هنگامی که یک تشکل کارگری اعلام اعتصاب می‌کند، به کارفرما و دولت رسماً اعلام می‌کند که در این واحد اعتصاب برقرار است و هر کس که خلاف آن را انجام دهد کار غیرقانونی مرتکب شده و تحت تعقیب قانونی قرار خواهد گرفت. در اعتصاب، کارفرما حق بستن انبارها و خروج کالا را ندارد. کارگران اعتصابی حق دارند دست به تظاهرات بزنند و افکار عمومی جامعه را متوجه دلیل اعتصاب خود کنند و خواستار همبستگی بخش‌های دیگر جنبش کارگری و جنبش‌های حق طلب شهری و کشوری و بین‌المللی با اعتصاب خود شوند. رسانه‌ها ارتباط جمعی به ویژه رسانه‌های دولتی موظفند اخبار و گزارشات اعتصاب را رله کنند. دستمزد روزهای اعتصاب پرداخت شود. این‌ها باید صریح و روشن در قانون کار گنجانده شوند.

سرمایه‌داران و کارفرما، در همه کشورهای سرمایه‌داری چون ایران، تمام اهرم‌های دولتی، اجرایی، قضایی، قضایی، رسانه‌های بزرگ، مجلس، پلیس و ارتش را در دسترس دارند و در صورت لزوم از آن‌ها علیه کارگر و اعتصاب و تشکل او استفاده می‌کنند. در همین هفته‌های اخیر کارفرمایان و دولت پلیس ضدشورش را به سراغ کارگران اعتصابی پاریس سندنجد و کارگران اعتصابی فرش البرز بابلرس فرستادند. این نیروهای سرکوبگر به شکل وحشیانه‌ای کارگران و خانواده‌های آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. اما تنها سلاح کارگر در مقابل همه ارگان‌های قضایی و اجرایی و پلیسی، حق آزادی تشکل و اعتصاب است. از این رو، گنجاندن آزادی اعتصاب بی‌قید و شرط در قانون کار، یک امر مهم و حیاتی است. قانون کار باید حق اعتصاب را به رسمیت بشناسد.

از سوی دیگر، قانون کار جمهوری اسلامی، در میان کارگران تبعیض مذهبی قائل شده است. بخش کلیات مواد ۶ و ۹ و در بحث قراردادهای جمعی، شرعی بودن قرارداد مطرح شده است و یا مجازات‌هایی چون «تجزیری» و «شلاق» و یا مسایل دیگر مانند نماز و روزه و حج و غیره در این قانون وجود دارد، همه این موارد نشان می‌دهد این قانون، یک قانون مذهبی است. در قانون کار جمهوری اسلامی، موقعیت کارگر زن و مرد، کارگر مذهبی و لامذهب، کارگر ارمنی، بهایی و مسلمان، ایرانی، افغانی، عراقی و غیره فرق می‌کند. همین موارد این قانون را یک قانون ارتجاعی و

راسیستی کرده است. در جوامع پیشرفته صنعتی، هر کدام از این موارد مطرح شود به عنوان سیاست‌های تبعیض آمیز و راسیستی مورد اعتراض قرار می‌گیرد.

مسئله مهم دیگر برای هر کارگری که قانون کار را نگاه می‌کند بیش از همه این مسئله را در نظر می‌گیرد که دستمزد چگونه تعیین می‌شود؟ آیا در قانون کار این حق در نظر گرفته شده است که اگر کارگران حداقل دستمزد را نپذیرفتند حق اعتراض و تجدیدنظر در آن را دارند یا نه؟ در قانون کار جمهوری اسلامی چنین حقی نیامده است.

بر اساس قانون کار جمهوری اسلامی، حق تعیین دستمزدها به شورای عالی کار واگذار شده است که اساساً یک ارگان دولتی و کارفرمایی است.

شورای عالی کار در قانون کار جمهوری اسلامی، یک مرجع تصمیم‌گیری است که متشکل از ۹ نماینده است. سه نفر از این ۹ نفر ظاهراً نماینده کارگران، سه نفر نماینده کارفرمایان و سه نفر دیگر نیز نمایندگان وزارت کار هستند. حتی فرض کنیم که این سه نماینده نمایندگان واقعی کارگران باشند که قرار است منافع کارگران را نمایندگی کنند پیشاپیش در اقلیت قرار دارند و در مقابل آن‌ها ۶ رأی مخالف قرار دارد. حال آن که این سه نه

نماینده کارگران، بلکه نماینده خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و طرفدار جناحی از حاکمیت هستند. در قانون کار کارگری، نمایندگان کارگران و کارفرمایان مستقیماً بر سر میز مذاکره می‌نشینند و به طور علنی در مورد تعیین سطح حداقل دستمزدها چانه می‌زنند. نماینده دولت می‌تواند در این میان نقش ناظر داشته باشد نه این که از حق رأی برخوردار باشد.

هر کسی که در یک جامعه‌ای چشم به جهان می‌گشاید، باید زندگی او توسط دولت تامین گردد. آن حداقل رفاهی که جامعه می‌تواند در اختیارش بگذارد چون خوراک، مسکن، پوشاک، تحصیل و بهداشت. یعنی جدا از این که کسی شاغل، بیکار، زن یا مرد، سیاه یا سفید، پیر یا جوان است جامعه باید زندگی او را تامین کند. اگر دولت نمی‌تواند این نیازهای ضروری مردم را تامین کند باید کنار برود. اما هیچ دولت دیکتاتوری با زبان خوش و داوطلبانه از حاکمیت دور نمی‌شود. امروز در جوامعی چون جامعه ایران، آن قدر ثروت وجود دارد که اگر عادلانه توزیع شود، همه شهروندان آن به راحتی می‌توانند از رفاه نسبی برخوردار باشند. در چنین شرایطی خلاقیت‌های فردی و اجتماعی جامعه شکوفا می‌گردد. اگر به ارقام هزینه ۱۰۰۰ میلیارد دلاری جنگ ایران و عراق، هزینه‌های ده‌ها میلیارد دلاری ساخت نیروگاه‌های اتمی، هزینه‌های کلان ارتش، سپاه پاسداران، نیروهای بسیج، بنیاد مستضعفان و

جانبازان، وزارت اطلاعات، بنیاد امام و ده‌ها بنیاد ریز و درشت دیگر، هزینه تبلیغات اسلامی، نگهداری مساجد و برگزاری نماز جمعه‌ها، ریخت و پاش‌های اداری و ثروت‌هایی که باندهای مافیایی حکومت به جیب می‌زنند، کمک‌های کلان به گروه‌های مذهبی تروریستی به ویژه در خاورمیانه و غیره سرانگشتی حساب کنیم به سادگی به این نتیجه می‌رسیم که با ثروت موجود می‌توان زندگی بهتری را برای همه شهروندان جامعه ایران فراهم کرد.

در قانون کار جمهوری اسلامی، مبنی بر این که زن و مرد برابرند، بحثی نشده است. فقط در این قانون گفته است «هر دو به یکسان در حمایت قانون



هستند.» در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم به همین شکل آمده است. واقعا کدام قانون؟ قانونی که زن را به عنوان یک انسان کامل به رسمیت نمی‌شناسد و خانه‌نشین کرده است؟ قانونی که سنگسار می‌کند و چشم درمی‌آورد؟ قانونی که حتی در ابتدایی‌ترین امر خصوصی زنان، یعنی در لباس پوشیدن آن‌ها دخالت می‌کند؟... یا این که در این قانون آمده است «در ازاء کار مساوی در یک کارگاه به زن و مرد مزد مساوی» می‌دهند. اولاً، مدت‌هاست که جمهوری اسلامی کارگاه‌های زیر پنج کارگر و ۱۰ کارگر را از شمول قانون کار خارج کرده است. ثانیاً، زن کارگر در کدام رشته با مرد کارگر برابر است؟ در ماده ۷۵ قانون کار می‌گوید کار شب برای کارگران زن به استثناء رشته‌های درمانی، بهداشتی و فرهنگی ممنوع است. در این جا روشن است که کارها به زنانه و مردانه تقسیم شده است. زنان در این سری کارها می‌توانند شب‌ها سر کار بروند. در تبصره ۲ همین ماده آمده است ضرورت کار زنان در شب باید به تایید وزارت کار و امور اجتماعی برسد. یعنی زنان خودشان به عنوان انسان نمی‌توانند در مورد کار شب‌شان تصمیم بگیرند، در حالی که مردان می‌توانند. آیا این تبعیض آشکار نیست؟ اگر بحث بر سر تبعیض مثبت است، صورت مسئله فرق می‌کند. تبعیض مثبت این است که زن و مرد به طور واقعی در تولید برابر باشند. آموزش

ویژه‌های داده شود که زنان هم بتوانند تخصص پیدا کنند. پایه شغلی زنان را بالا ببرند. زنی که حامله شد به جایی این که اخراج شود مرخصی طولانی داشته باشد و غیره. اغلب دستمزد زنان کارگر در ایران، کمتر و حتی نصف دستمزد مردان است، این تبعیض باید از بین برود و زن و مرد کارگر در ازای کار برابر مزد برابر دریافت کنند.

در پروسه تولید نباید بین کارگر ایرانی و افغانی و غیره تبعیض وجود داشته باشد. کلیه کارگران خارجی که در ایران کار می‌کنند باید از حقوق هر شهروند ایرانی برخوردار باشند. دولت‌ها و سرمایه‌داران تلاش می‌کنند شکاف ملیت‌ها را همواره باز نگاه دارند تا از

این طریق مانع همبستگی کارگران شوند. کارگر خارجی نباید در اعتصاب شرکت کند، چون بلافاصله اخراجش می‌کنند. کار خارجی با مزد کمتری به کار گمارده می‌شود. این تبعیضات را آگاهانه در قانون کار جمهوری اسلامی گنجانده‌اند. در حال حاضر از وزارت کار تا بقیه مسئولین جمهوری اسلامی بی‌شرمانه کاسه و کوزه بیکاری را سر کارگران خارجی به ویژه افغانی‌ها می‌شکنند. وزرا و مسئولین اتباع خارجی جمهوری اسلامی، با طرح اخراج پناهندگان و مهاجرین افغانی از ایران، به شیخ‌ترین و غیرانسانی‌ترین و راسیستی‌ترین تهمت و افتراها علیه

شهروندان افغانی متوسل می‌شوند. عامل اصلی فقر و فلاکت و بیکاری و عدم امنیت شغلی در ایران نه کارگران افغانی، بلکه خود جمهوری اسلامی و همه باندها و جناح‌هایش است. کارگران افغانی شهروندان ایران هستند و دست‌کم دو نسل از آن‌ها در ایران کار و زندگی کرده‌اند، اما هنوز از حق شهروندی محرومند.

یک مسئله مهم دیگر در قانون کار کارگری دستمزد است. دستمزد در مقابل کار کارگر پرداخت می‌شود. بنابراین دستمزد نه ربطی به سود و نه به افزایش تولید و نه به چیز دیگری دارد. پرداخت دستمزد نقدی و جنسی باید برداشته شود و دستمزد نقدی باشد. مزد، مزد بها، مزایا، حق عائله‌مندی و غیره را مطرح کرده‌اند تا دستمزدها را بشکنند. دستمزد پایه را کارفرما باید بی‌قید و شرط پرداخت کند. سرمایه‌دار با تکه‌تکه کردن دستمزد می‌خواهد پرداخت آن را مخدوش کند و در سطح پایین نگاه دارد. کارگر باید دستمزد خود را از چندین منبع تامین کند. از این رو کارگران باید پافشاری کنند که پرداختی‌های مختلف یکپارچه و تحت نام واحد دستمزد پرداخت شود. امروز دستمزد در ایران، بر اساس خرج یک خانواده پنج نفری در نظر گرفته می‌شود. در حالی که میانگین خانواده‌های ایرانی بر اساس آمار از شش و هفت نفر گذشته است. علاوه بر این، خانواده امروز فقط پدر و مادر و فرزندان نیست، مادر بزرگ

از کار اخراج شده است، باید دولت، زندگی و معاش او را فراهم کند. بنابراین، هر فرد آماده به کار، باید زندگی‌اش تامین گردد و از بیمه بیکاری بهره‌مند شود. علاوه بر بیمه بیکاری، بیمه بازنشستگی و سالمندی و از کار افتادگی نیز باید در قانون کار بیاید. این بیمه‌ها باید مکفی باشد. نباید سطح زندگی کارگران بیکار تنزل پیدا کند. بیمه بیکاری باید برابر آخرین دستمزد پرداخت شود. پرداخت بیمه بیکاری باید مستقل از ملیت و جنسیت و تابعیت باشد. همه جوانان بالای ۱۸ سال سراسر کشور که خواهان کار هستند باید از بیمه بیکاری مکفی استفاده کنند.

آنچه که در بالا مطرح کردیم گوشه‌هایی از یک قانون کار کارگری است. تدوین قانون کار امر خود کارگران به ویژه رهبران و پیشروان جنبش کارگری و تشکل‌های مستقل از دولت است. خوشبختانه امروز جنبش کارگری ایران، هر چند در سطح محدود از تشکل‌های مستقل رادیکال کارگری و رهبران محبوب و شناخته شده‌ای برخوردار است که توانایی تدوین قانون کار کارگری و قدرت بسیج کارگران را دارند. اما به شرطی که این مسئله را در راس اولویت‌های فعالیت خود قرار دهند. کارگران نباید زیر بار قانون کاری بروند که در آن حداقل‌هایی چون آزادی تشکل و آزادی اعتصاب در نظر گرفته نشود. قبول قانون کار فعلی و تغییرات آن به ضرر همه کارگران است. اکنون که بحث قانون کار دوباره باز شده است، ضروری است که آئیننامه قانون کار کارگری مطرح شود. باید مکانیسم تغییر را خود کارگران به دست بگیرند. این وظیفه‌ای است که به ویژه بر دوش کارگران پیشرو و کمونیست قرار دارد که آئیننامه طبقه‌ای خود را در مقابل جنبش کارگری قرار دهند.

بدین ترتیب، تدوین قانون کار امر مستقیم کارگران است نه وزارت کار. قانون کار کارگران، باید با یک جنبش قوی به دولت و کارفرمایان تحمیل شود. کاری که در این دوره اصولاً باید کارگران انجام دهند این است که خواست‌ها و مطالبات اصلی خود را به صورت یک قانون کار آئیننامه‌ای مطرح بکنند و جنبش کارگری را روی این قانون متحد بکنند. قانون کار باید مهر و نشان آخرین دستاوردها و پیشرفت‌های امروز بخش پیشرو کارگری را داشته باشد.

در بیشتر کارخانه‌ها ۴۰ ساعت کار در هفته را برقرار کردند. بنابراین، کارگر ایرانی، ۲۸ سال پیش خواهان کار ۴۰ ساعت کار در هفته بود. اکنون ثروت جامعه و تکنولوژی نسبت به آن زمان پیشرفت چشمگیری کرده است. از این رو، با در نظر گرفتن ثروت موجود در ایران و وضعیت اقتصادی این کشور، ۳۵ ساعت کار در هفته و ۳۰ ساعت کار برای مشاغل سخت و زیان‌آور و دو روز تعطیلی رسمی در هفته امکان‌پذیر است و هیچ لطمه‌ای نیز به سطح تولید و اقتصاد مملکت نمی‌زند. قانون کار، باید روز پنجشنبه را مانند جمعه یکی از روزهای تعطیل هفته به رسمیت بشناسد.

کارگران باید براساس قانون، هر سال حدود ۴۵ روز مرخصی سالانه داشته باشند. همچنین اگر روزی کارگری بیماری شد، استراحت کند. اگر بیماری او از دو روز بیشتر شد با گواهینامه پزشکی به استراحت خود ادامه دهد. مرخصی استحقاقی نباید از مرخصی سالانه کسر گردد.

مرخصی دوران بارداری نباید کمتر از یک سال باشد. دوران بارداری و زایمان را زن استفاده می‌کند و دوره نگهداری کودک را زن و مرد به تشخیص خودشان تقسیم می‌کنند. یعنی فقط زن موظف به نگهداری بچه نباشد و هر دو موظف به این کار باشند. در صورت لزوم مرخصی طولانی‌تر هم باید در قانون کار منظور گردد. نگهداری کودک و مهد کودک هم نباید به نام زن ثبت شود. یک مسئله مهم دیگر در مورد مرخصی عادت ماهانه زنان است. به طور طبیعی هر زن در ماه دست کم به دو روز مرخصی نیاز دارد.

در فصل سوم قانون کار جمهوری اسلامی، در رابطه با کار نوجوانان، ۱۵ تا ۱۸ ساله آمده است که فقط یک ساعت در روز کمتر کار می‌کنند. اما در رابطه با دستمزد آن‌ها بحثی نکرده است. امروز در ایران، صدها هزار کودک و نوجوان با ساعات کار طولانی و با دستمزد ناچیز کار می‌کنند. اساساً باید کار کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال باید ممنوع گردد. همه جوانان زیر ۱۸ سال باید از بهداشت و درمان و آموزش و پرورش رایگان برخوردار باشند.

بیمه بیکاری، برای همه مزدبگیران و یا کسانی که اعلام آمادگی کار کرده‌اند بسیار حیاتی است. یعنی کارگری که آماده به کار است، کارگری که

و پدر بزرگ هم به ویژه در جامعه ایران، با فرزندان خود زندگی می‌کنند. اساس این سیاست تفرقه است. تعیین دستمزد نباید بر مبنای خانواده باشد، باید بر مبنایی باشد که زن و مرد حقوق برابر دریافت می‌کنند. آن‌ها در صورت بیکاری، بیمه بیکاری مجزا می‌گیرند. به کودک به طور مجزا حقوق پرداخت می‌شود. حق مسکن پرداخت می‌گردد. بهداشت و درمان و آموزش و پرورش باید تا ۱۸ سالگی رایگان شود و... در چنین شرایطی دیگر لزومی ندارد مبنای تعیین دستمزد خانواده باشد. مبنای دستمزد فرد کارگر است. دستمزد نه در یک سال، بلکه باید مثلاً در هر سه ماه مورد بازبینی قرار گیرد و متناسب با تورم افزایش پیدا کند. تورم و گرانی هر ماه دامن جامعه را می‌گیرد. دستمزدها باید متناسب با تورم واقعی ترمیم بشوند. نه براساس آمارهای دروغی که بانک مرکزی جمهوری اسلامی اعلام می‌کند.

طبقه‌بندی مشاغل نیز باید بر مبنای فاکتورهایی چون سختی کار، شرایط فیزیکی، شرایط بهداشتی، وضع آب و هوا و غیره چون کار در معادن صورت پذیرد. مهم‌تر از همه کارگرانی که در کارهای سخت به کار مشغولند نباید تا آخر عمر در آن رشته کار کنند، بلکه در قانون کار قید گردد که هر کارگری مثلاً پنج سال در آن رشته کار خواهد کرد و پس از آن با هزینه کارفرما و دولت پس از گذراندن دوره آموزشی و تخصصی به رشته دیگری منتقل می‌شود. در کارهای سخت و زیان‌آور هر چقدر هم دستمزد و مزایای بالایی پرداخت شود به هیچ وجه مانع فرسودگی و آسیب‌دیدگی جسم کارگر نمی‌شود. کارگرانی که در این رشته‌ها سخت کار می‌کنند اگر در حین کار جان خود را از دست ندهند پس از بازنشستگی یا عمر کوتاهی دارند و یا به انواع و اقسام بیماری‌ها دچار می‌شوند. همچنین کارگرانی که در این رشته‌ها کار می‌کنند نباید ساعت کارشان مثلاً از ۴ تا ۵ ساعت در روز فراتر برود.

مدت کار هم امروز یکی از مهم‌ترین مسئله مبارزه طبقه کارگر است. براساس قانون کار جمهوری اسلامی، کارگران در هفته ۴۴ ساعت کار می‌کنند. در صورتی که عملاً ساعت کار کارگران ایران، بیش از ۵۰ ساعت است. تشکل‌های کارگری به ویژه شوراهای کارگری در سال‌های اوایل انقلاب ۵۷،

از سایت های حزب کمونیست ایرانو کومه له دیدن کنید.



سایت حزب کمونیست ایران www.cpiran.org



سایت کومه له www.komalah.org



سایت تلویزیون کومه له www.komala.tv

پیشرو ارگان

کمیته مرکزی کومه له

هر ۱۵ روز یکبار به زبان کردی

منتشر می‌شود.

پیشرو را می‌توانید با

مراجعه به سایت کومه له

مطالعه کنید.

فرشید شکری

سیاست مزورانه ایالات متحده آمریکا در خصوص مسئله کردها

همخوانی و سازگاری نداشته باشد بایستی با آن در افتند. این خط مشی بشهادت تاریخ همواره در راس سیاست های خارجی این کشور بوده و هست. پس تعجیبی ندارد قیام مشروع کردها علیه رژیم شوونیست و سرکوبگر ترکیه که دست بر قضا یار و هم پیمان آمریکا پس از اسرائیل در خاورمیانه است مورد غضب واقع شود و برای نابودیش نقشه بریزند، تا چنانچه روزی صدای اعتراض در شهرهای کردنشین ترکیه بلند شود دولت مرکزی بدون هیچ واژه ای و با خیال آسوده تر از پیش به وحشیانه ترین صورت ممکن آنرا خفه کند و معترضین را به مسلخ ببرد. با سبک و سنگین کردن وقایع و با توجه به ماهیت آمریکا و نحوه عملکردش با جنبش های تاکتونی بر له و علیه تبعیض ملی در کردستان ایران، عراق و ترکیه برای هر ناظر منصف این پرسش مطرح می شود که چه سرنوشتی در انتظار مردم تحت ستم کرد در کشورهای منطقه نشسته است؟ چه تضمینی وجود دارد زمانی سردمداران دولت دست نشاندۀ عراق مثل اسلاف خود با کردهای این کشور رفتار نکنند. امروزه علائم و نشانه های خصومت با کردها در دستگاه حاکمیت بوضوح قابل رویت است.

مناقشه اخیر میان آقای نوری المالکی نخست وزیر عراق و آقای مسعود بارزانی رئیس حکومت فدرال کردستان بر سر پرچم و سوی آن تاکیدات مکرر برخی از شخصیت های سیاسی و مذهبی عرب بر یکی از اصول مندرج در قانون اساسی یعنی "حفظ تمامیت ارضی خاک عراق" بر این گفته صحنه می گذارد. اگر در آینده دولت مطلوب آمریکا در عراق به یک ثبات نسبی سیاسی و اقتصادی پا بگذارد ضریب احتمال سر درآوردن دوباره شوونیسم عرب و تعرض به حقوق کردها بسیار بالا خواهد رفت. بی شک تحت آن شرایط سردمداران آمریکا بنا به خواست کشورهای عربی منطقه و نیز ایران و ترکیه همچون دوران صدام در مقابل آن سکوت اختیار می کنند. در حال حاضر سیاست مدارا و مماشات با احزاب بورژوازی ناسیونالیست کرد برای فائق آمدن بر هرج و مرج و نا آرامی های این کشور می باشد، البته این احزاب نیز بارها با زیر پا نهادن خواست مردم نهایت تمکین و فرمانبرداری شان را به همپالکی های پر قدرت خود در حاکمیت و رهبران کاخ سفید ثابت کرده اند.

بسهولت می توان پیش بینی کرد، اگر آمریکا در جدال خود با سران جمهوری اسلامی قادر گردد آنان را به تسلیم و تکریم وادار سازد بر سر میز مذاکره و معامله خواهد نشست و این بمعنای همکاری های نزدیک دو کشور و چشم

رهبری بر جهان با بهره گیری از موقعیت پیش آمده نمی توانست باشد. ولیکن در بیست و هفت سال گذشته برخورد کاخ سفید به جنبش مردم کردستان ایران از جنس دیگری بوده است. دلیل این امر اولاً اعتقاد بخش قابل ملاحظه ای از صحنه گردانان سیاست آمریکا به امکان کنار آمدن با سران رژیم اسلامی و زد و بند با آنان و ثانیاً به محتوای خود جنبش برمی گردد. اینان بخوبی مطلعند در کردستان ایران یک جریان چپ و رادیکال آنهم با پایگاه وسیع اجتماعی حضور دارد و می دانند چنین جریانی هم برای تغییرات زیربنایی و ریشه ای بفرع کارگران و زحمتکشان در سراسر ایران مبارزه می کند و هم برای پایان دادن به تمام آثار ستمگری ملی و این صد درصد در مغایرت با منافع دراز مدتشان است، بدین سبب همراه با متفکرین و شرق شناسان مزدور خود در مراکز علمی و انستیتوهای مطالعاتی در ایالات متحده، شب و روز در تکاپوی کشف راهبردهائی هستند تا شاید توازن قوا را بسود جنبش ملی و به ضرر گرایش سوسیالیستی درون جامعه تغییر دهند. دعوت نمایندگان احزاب ناسیونالیست کرد به همراه چندتن دیگر بنمایندهای از سایر ملت های تحت ستم به ایالات متحده و ترتیب دادن سمینارها و سخنرانی های با دو تم "مسئله ملی" و "فدرالیسم" در سنای آمریکا و چند موسسه علمی و دانشگاهی پر آوازه در ادامه همین هدف صورت گرفت.

در ارتباط با سمت گیری آمریکا در قبل جنبش مردم کردستان ترکیه باید گفت، اینجا دیگر بحث تقویت کردهای عراق برای به زانو در آوردن رژیم صدام و اینک رفتار کج دار و مریز با احزاب کردی سهیم در قدرت در راستای دخول به ثبات سیاسی مورد تعقیب در این سرزمین بمشابه یکی از پیش شرط های تامین استراتژی آمریکا در میان نیست. و یا لزوم داشتن نیم نگاهی به اپوزیسیون ناسیونالیست کرد ایران آنهم بجهت مقابله با جریان چپ و کمونیست در این جامعه و شاید استفاده ابزارگونه از این جریانات همچون برگی برنده در قمار سیاسی با حکومتگران ایران در سپیده دم هر رخداد غیر مترقبه ای معنایی ندارد.

همانگونه در آغاز این گفتار از فرق تعامل و برخورد آمریکا با جنبش کردهای عراق و ایران سخن راندیم، برای دولت آمریکا نوع روابط و مناسباتش با کشورهای که ستم ملی بر کردهایش می رود تعیین می کند چه سیاستی را در قبال جنبش های مردمی در این ممالک برگزیند.

اندیشه وزان سیاست خارجی آمریکا بر این باورند هرگاه هر حرکت و قیامی در دنیا با منافع شان

چندی پیش یک هیئت نظامی به سرپرستی ژنرال "جوزف رالستون" از طرف کاخ سفید مأموریت یافت تا به ترکیه و عراق رفته و با مقامات این دو کشور جهت ترتیب دادن اکسیون مشترک علیه حزب کارگران کردستان ترکیه "پ.ک.ک" وارد بحث و تبادل نظر شود. این تصمیم چند روز بعد از اعلام دولت ترکیه مبنی بر اجرای عملیات نظامی در شمال عراق به منظور درهم کوبیدن مواضع گریلاهای "پ.ک.ک" اتخاذ گردید. بدنبال ورود "جوزف رالستون" به ترکیه و دیدار با وزیر امور خارجه این کشور، سفیر ایالات متحده در آنکارا ابراز داشت: «ختم غائله پ.ک.ک. منوط به همکاری سه دولت ترکیه، آمریکا و عراق است!» و همانگونه پیش بینی می شد بتاریخ بیست و هشتم شهریور ماه ۱۳۸۵ دولت "نوری المالکی" نخست وزیر عراق به توصیه آمریکا موافقت خود را با خواست ترکیه مبنی بر بستن دفاتر و نمایندگی های "پ.ک.ک" اعلام نمود. همچنین برطبق تازه ترین اخبار گویا "پ.ک.ک" نیز بالاچار و به صورت یکجانبه اعلام آتش بس کرده است.

هرکس با نگاه واقع بینانه بدین رویداد بنگرد سریعاً متوجه می گردد دولتمردان آمریکا به مبارزات کردها علیه ستمگری ملی برخوردار کاملاً متفاوت دارند. این سیاست یک بام دو هوا از دیرباز تا مقطع حاضر اساساً یک تاکتیک همیشگی در خدمت مصالح و اهداف استراتژیک این کشور در منطقه ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک خاورمیانه بوده است. برای اثبات این واقعیت به نحوه مواجهه آمریکا با جنبش کردهای دو کشور عراق و ایران در گذشته و سپس به جنبش مردم کرد در ترکیه نظری می افکنیم.

همگان بیاد دارند با اتمام تاریخ مصرف دیکتاتوری صدام حسین و شروع جنگ خلیج در سال ۱۹۹۰ ناگهان دولت آمریکا به جانبداری از مبارزات مردم کردستان عراق روی آورد در حالیکه تا پیش از آن کمتر و یا هیچ واکنشی نسبت به جنایات رژیم بعث در حق کردهای این کشور از خود نشان نمی داد، اما بلافاصله پس از پیروزی قیام و خیزش مسلحانه مردم رنج دیده کرد در همان سال و آزادی بخش هائی از کردستان طرح ممنوعیت پرواز بر فراز مناطق آزاد شده را در شورای امنیت سازمان ملل بتصویب رسانید! چرخش صد و هشتاد درجه ای ایالات متحده از مواضع سابقش و در پیش گرفتن سیاست حمایت بویژه از احزاب ناسیونالیست کرد در عراق اصولاً از یک نیاز پایه ای نشأت می گرفت. این نیاز پس از فروپاشی بلوک شرق و آغاز بحران خلیج در میان اکثریت قریب به اتفاق سیاستمداران هر دو حزب حاکم احساس شده بود و آن چیزی بجز قبضه



تلاش برای لغو اعدام و آزادی کبری و نازنین و فاطمه و شهلا را با قاطعیت ادامه دهیم!

تجمع اعتراضی خانواده‌های کبری رحمان پور، فاطمه حقیقت پژوه، نازنین فاتحی، شهلا جاهد و تعداد زیادی از مردم مبارز و فعالین جنبش زنان در جلو دفتر سازمان ملل در تهران مورد ضرب و شتم و سرکوب وحشیانه نیروهای انتظامی و لباس شخصی قرار گرفته و بیش از ۳۰ نفر از تظاهرکنندگان دستگیر شده‌اند. همچنین تعداد زیادی از مردم معترض و خانواده‌های زندانیان سیاسی که می‌خواستند جهت اعلام حمایت و پشتیبانی به این تظاهرات بیوندند، به دلیل این که کوچه‌ها و خیابان‌های منتهی به مکان تجمع کنندگان توسط مامورین انتظامی محاصره شده بود موفق به پیوستن به این حرکت اعتراضی نشدند.

کبری رحمان پور، فاطمه حقیقت پژوه، نازنین فاتحی، شهلا جاهد در اثر آپارتاید جنسی، فرهنگ ارتجاعی مردسالارانه و براساس قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شده‌اند و اعتراض علیه رژیم جمهوری اسلامی و برای آزادی بدون قید و شرط این زنان ستمدیده و برای لغو شکنجه و اعدام، در داخل ایران و در عرصه بین‌المللی در جریان است.

برای نجات کبری رحمان پور و سایر زنان و مردان به اعدام محکوم شده در ایران، اعتراض یکپارچه، سراسری و جدی ضروری است ما همه شما مردم آزادیخواه، احزاب چپ، سازمان‌های کارگری و نهادهای مترقی و بشردوست در سراسر جهان را به دفاع از حقوق انسانی کبری رحمان پور، فاطمه حقیقت پژوه، نازنین فاتحی، شهلا جاهد فرا می‌خوانیم.

هر درجه عقب نشاندن رژیم جمهوری اسلامی، موفقیتی برای جبهه انقلاب و جنبش آزادیخواهی در ایران و در سطح منطقه خواهد بود و این مهم تنها با مبارزه پیگیر و متحدانه و در پیش گرفتن سیاستی رادیکال، ممکن است.

کبری رحمان پور، فاطمه حقیقت پژوه، نازنین فاتحی و شهلا جاهد

بدون قید و شرط آزاد باید گردند!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی! زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

۲۵ سپتامبر ۲۰۰۶

پوشی و انکار هر ستم و تبعیضی در حق کردها و دیگر ملت‌های تحت ستم مانند دوران پهلوی هاست. از اینرو پرده‌برداری از سیاست‌های مزورانه امپریالیسم آمریکا، جلوگیری از توهم پراکنی اپوزیسیون ناسیونالیست منفعت‌طلب، مقام پرست و معامله‌گر و دفاع از مبارزات حق خواهانه کردهای عراق، ترکیه و سوریه برای از میان برداشتن تمام اشکال ستمگری، از استثمار طبقاتی گرفته تا ملی و جنسی و... و در دستیابی به حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدائی و استقلال، رؤس فعالیت نیروهای دخیل در جنبش انقلابی کردستان است. و کلام آخر اینکه محکوم کردن نقشه آمریکا و ترکیه و همدست کشورهای منطقه برای سرکوب حزب کارگران کردستان "پ.ک.ک" در خاک عراق صرفنظر از هر انتقادی به این حزب، فی‌الواقع دفاع از آزادی، دفاع از میلیون‌ها انسان زخم خورده در کردستان ترکیه و دفاع از جان و حیات هزاران جوان پیشمرگ در صفوف این حزب است.

۳۰ سپتامبر ۲۰۰۶



بخشی از گزارش تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران - فنلاند از تجمع اعتراضی در دفاع از آزادی و لغو حکم اعدام کبری رحمان پور، شهلا جاهد، فاطمه حقیقت پژوه و نازنین فاتحی در مقابل پارلمان فنلاند

روز ۲۹-۹-۲۰۰۶ به فراخوان تشکیلات حزب کمونیست ایران - فنلاند، تجمعی اعتراضی به این مناسبت در مقابل پارلمان فنلاند برگزار گردید. شماری از اعضا و دوستان حزب کمونیست ایران و کومه‌له و نیز شخصیت‌ها و فعالین سیاسی در این حرکت اعتراضی شرکت کردند.

محمد کلهری و نوذر نظری، به نمایندگی از جانب حزب کمونیست ایران و شرکت کنندگان در تظاهرات با جانشین نماینده حقوق بشر پارلمان فنلاند دیدار کرده و خواست‌های تظاهرکنندگان در مورد لغو حکم اعدام زنان نامبرده را مطرح کردند. آنها همچنین مفصلاً در مورد اوضاع سیاسی ایران و کارنامه سیاه رژیم جمهوری اسلامی در حاکم کردن قوانین زن ستیز و فضای خفقان و دیکتاتوری در طول ۲۷ سال حاکمیتش به افشاگری پرداخته و خواستار آن شدند که اتحادیه اروپا و بویژه دولت فنلاند که سخنگوی دوره‌ای اتحادیه اروپا است به طور جدی اقداماتی را در این رابطه علیه رژیم جمهوری اسلامی انجام دهند. خواست‌های تجمع اعتراضی جلو پارلمان فنلاند به شرح زیر به اطلاع جانشین حقوق بشر و نماینده پارلمان رسید:

- آزادی بی قید و شرط کبری، فاطمه، نازنین و شهلا
- تلاش جدی برای لغو کلیه اعدام‌ها در ایران و آزادی زندانیان سیاسی
- تحریم سیاسی و دیپلماتیک رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی

شرکت کنندگان در این تجمع اعتراضی با سر دادن شعارهای آزادی زندانیان سیاسی، لغو اعدام و سنگسار و سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، مراتب اعتراض و نارضایتی خود را به نمایش گذاشتند. اطلاعیه حزب در این رابطه به زبان فنلاندی در میان مردم توزیع گردید.

شرکت در آکسیون دفاع از کبری رحمانپور و ... در کانادا

روز جمعه ۲۹ سپتامبر ساعت ۶ بعدازظهر در پی فراخوان سازمان زنان هشت مارس و اطلاعیه کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران در رابطه تلاش برای لغو اعدام و آزادی کبری و نازنین و فاطمه و شهلا، یک آکسیون اعتراضی در مرکز شهر تورنتو در تقاطع یانگ و دانداس برگزار گردید.

در این حرکت اعتراضی شماری از فعالین سیاسی و جریانات چپ و با حضور فعال جمعی از رفقای تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران شرکت نمودند.

شرکت کنندگان در این آکسیون با حمل پلاکاردهایی در محکوم نمودن رژیم جمهوری اسلامی و برداشتن عکس زنان محکوم به اعدام علیه رژیم افشاگری کردند. پخش متن اطلاعیه به زبان انگلیسی و جمع آوری امضا برای لغو حکم اعدام نیز گوشه‌هایی از آکسیون بود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تشکیلات خارج حزب کمونیست ایران - کانادا

پلیس مرزی یونان پناهجویان را به دریا ریخت!

روز ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۶، رسانه‌های ترکیه خبر تکان‌دهنده‌ای را منتشر کردند. ۴۰ پناهجو که از کشورهای فلسطین، لبنان، تونس، الجزایر و عراق، خود را به شهر استانبول ترکیه رسانده بودند و از طریق قاچاق خود را با یک کشتی به یکی از جزایر مرزی یونان رساندند، اما به محض این که این پناهجویان قصد ورود به این جزیره را داشتند توسط پلیس مرزی یونان دستگیر شدند. پلیس مرزی این پناهجویان را بلافاصله با یک قایق پلیس دریایی به ترکیه برمی‌گرداند. این قایق حوالی ساعت ۴:۳۰ به سواحل شهر ازمیر نزدیک می‌شود. در این جا پلیس دستبندهای این پناهجویان را باز می‌کند و آن‌ها را در سیصد چهار صد متری ساحل به دریا می‌ریزد.

یکی از روستائیان با صدای فریادهای کمک که از دریا شنیده می‌شود، از خواب می‌پرد و به پاسگاه ژاندارمری خبر می‌دهد. ژاندارم‌ها با قایق وارد دریا می‌شوند و با انسان‌هایی که در حال غرق شدن بودند مواجه می‌گردند.

۳۱ نفر از این پناهجویان را نجات می‌دهند. اما ۶ نفر از پناهجویان غرق و سه نفر دیگر مفقودالثر می‌شوند. این اقدام جنایت‌کارانه پلیس مرزی یونان را باید شدیداً محکوم کرد. اکنون هزاران پناهجو از کشورهای مختلف در ترکیه سرگردانند. تنها از کیس موسوم به «شمال عراق» ۱۲۰۰ پناهجویی کرد ایرانی که از سال ۲۰۰۰ به ترکیه آمده‌اند، بلا تکلیفند. پناهجویان در ترکیه، همواره با تهدید پلیس ترکیه و بی‌تفاوتی دفتر کمیساریای عالی پناهندگان روبرو می‌شوند. از این رو ناچاراً تلاش می‌کنند از طریق قاچاق خودشان را به یکی از کشورهای پناهنده‌پذیر به ویژه یونان برسانند. ما این جنایت مسئولین و پلیس دولت یونان را محکوم می‌کنیم. از جوامع بین‌المللی و نهادهای مدافع حقوق پناهندگان، تشکل‌های کارگری و سازمان‌های سیاسی چپ و انسان‌دوست انتظار داریم که در همبستگی با پناهجویان نجات یافته و با تماس با سفارت‌های یونان و وزارت خارجه این کشور، خواهان بررسی این واقعه دردناک شوند تا بار دیگر جهان شاهد این چنین فجایع انسانی نشود. مسئولین دولتی و مامورین مرزی یونانی که این جنایت را مرتکب شده‌اند باید مورد محاکمه قرار گیرند. دولت یونان، باید به بازماندگان جان باختگان این فاجعه غرامت پرداخت کند و برای انتقال این ۳۱ پناهنده آسیب دیده به یونان و یا یک کشور پناهنده‌پذیر دیگر سریعاً اقدام نماید.

حق پناهندگی سیاسی، حق همه پناهندگان است. باید از این حق دفاع کرد!

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران
دوم سپتامبر ۲۰۰۶

تورم و گرانی

بر اساس نتایج یک تحقیق، خانوارهای تهرانی نیازمند ۳۹۵ هزار تومان در هر ماه هستند تا از فقر مطلق خارج شوند. نقشه فقر کشور نشان می‌دهد، ساکنان مشهد، گرگان، زاهدان و کرمانشاه با بیشتر از ۰/۳ درصد فقیر، فقیرترین ساکنان مناطق شهری استان‌ها و سمنان، اصفهان، شهرکرد، یزد، کرمان، اراک، همدان، زنجان، سنندج، تبریز و ارومیه با جمعیت فقیر بین ۰/۲ درصد تا ۰/۳ درصد در رتبه بعدی قرار دارند.

همچنین استان‌های تهران، رشت، بندرعباس، شیراز، اهواز و خرم‌آباد با جمعیت فقیر بین ۰/۱ تا ۰/۲ درصد و استان‌های ساری، قزوین، قم، اردبیل، ایلام، یاسوج و بوشهر با کمتر از ۰/۲ درصد فقیر جزو استان‌های دارای کمترین فقیر ساکنین شهری هستند.

در ایران آنقدر منابع طبیعی و ثروت وجود دارد که اگر عادلانه توزیع شود، کسی گرسنه سر به بالین نخواهد نهاد و رفاه عمومی برقرار خواهد شد. توزیع ناعادلانه ثروت، افزایش بی‌رویه قیمت‌ها، فقدان امکانات شغلی، دزدی و چپاول مقامات و ارگان‌های جمهوری اسلامی، عدم مدیریت و تخصص نیروی انسانی نیز از عوامل بوجود آورنده فقر هستند.

طوبی اقتداری، خبرنگار خبرگزاری ایلنا، گزارشی از طرح دولت برای به اصطلاح مبارزه با گرانی در ماه رمضان، تحت عنوان «طرح ضیافت» و نتایج آن برای مردم تهیه و منتشر کرده است. در بخش‌هایی از این گزارش چنین آمده است: «امروز اولین روز ماه مبارک رمضان است به بازار رفتیم، غیرقابل باور بود برایمان، مگر می‌شود طی چند روز افزایش قیمت در کلیه کالاها از ۲۰۰ تومان تا ۳۰۰۰ تومان را شاهد باشیم. اینجا بود که باز هم دست مریزادی به مسئولان گفتیم.

قیمت گوشت قرمز گوساله و گوسفندی از ۶۱۰۰ تومان تا ۷۷۰۰ تومان در مغازه‌های سطح شهر تهران در روز اول ماه مبارک رمضان در نوسان است.

در گزارشی که از مردم در سطح شهر از قیمت‌ها گرفته شد، مشخص شد که آنان هیچ‌گونه اعتمادی به طرح‌های دولت برای تنظیم بازار و کاهش قیمت‌ها ندارند. زیرا آنان هر روز و هر روز مشغول خرید کالاها می‌شوند و هر روز هم با افزایش قیمت‌ها متحیر می‌شوند و مطمئن هستند که همیشه به خاطر آغاز ماه رمضان، ماه مهر و سال جدید قیمت‌ها بالا می‌رود و دیگر کاهش نمی‌یابد.

جالب است که در این ماه قیمت سبزیجات از جمله سبزی آش به شدت بالا رفته، به طوری که قیمت سبزی از کیلویی ۲۵۰ تومان به کیلویی ۴۰۰ تومان رسیده است. همین طور که در سطح شهر در مغازه‌ها به پرس و جوی قیمت‌ها می‌پردازم، خانمی مسن فریاد سر می‌دهد که مادر هیچی ارزان نشده! در گزارشی خواندم که قرار است، تعرفه حبوبات و عدس، لپه و نخود در راستای تعدیل قیمت‌ها در ماه مبارک رمضان به صفر برسد؛ اما می‌دانستم که قیمت‌ها در بازار عکس این مطلب را به اثبات می‌رساند، به طوری که در اولین روز این ماه مبارک قیمت لپه با افزایش قیمت به ۱۷۰۰ تومان رسید.

قیمت لپه از کیلویی ۱۴۰۰ تومان به کیلویی ۱۷۰۰ تومان افزایش یافته و قیمت سایر حبوبات نظیر نخود، عدس، و انواع لوبیا افزایش ۲۰۰ تا ۴۰۰ تومانی داشته است. امروز شکر کیلویی ۸۵۰ تا ۹۰۰ تومان در سطح شهر تهران توزیع می‌شود؛ البته قیمت هر کیلو شکر طی ماه‌های قبل از رمضان ۷۵۰ تا ۸۰۰ تومان بوده است.

یکی دیگر از کالاهایی که در ماه مبارک رمضان با استقبال خرید مردم روبرو است، زولبیا و بامیه است. علی‌رغم این که قرار بود، قیمت این کالا به نرخ دو سال گذشته عرضه شود؛ ولی امروز با قیمت کیلویی ۱۴۰۰ تومان به فروش می‌رسد، این نرخ حتی نسبت به سال گذشته ۱۵۰ تا ۲۰۰ تومان افزایش دارد...

در حالی که قرار بود؛ ۱۰ هزار تن روغن نباتی با ۱۵ درصد زیرقیمت عرضه شود؛ ولی امروز قیمت روغن مایع با افزایش ۱۰۰ تا ۲۵۰ تومانی در حال عرضه در مغازه‌های تهران است. بسیاری از مغازه‌داران عرضه‌کننده گوشت مرغ، گوشت قرمز، روغن، شکر، خرما و سایر کالاهای مورد نیاز ماه رمضان در انتظار افزایش بیشتر قیمت‌ها به سر می‌برند، در حالی که مردم به شدت از این امر در مضیقه هستند.

موج اخیر گرانی‌ها به اندازه‌ای است که انتقاد خامنه‌ای و حامیان احمدی‌نژاد در بدنه جناح راست را هم در پی داشته است. دو وزیر احمدی‌نژاد، برای توضیح درباره افزایش قیمت‌ها به مجلس احضار شده‌اند. اما همه این‌ها تبلیغات بی‌سرانجام برای بستن دهان مردم معترض است. چون که عامل اصلی تورم و گرانی، خود رژیم جمهوری اسلامی است. هنگامی که خود مقامات حکومتی اعلام می‌کنند که هشتاد درصد اقتصاد کشور دولتی است، پس دولت این توان را دارد که قیمت‌ها پایین نگاه دارد، اما اگر ضرر می‌کند و سود کمتری به جیب ارگان‌ها و مقامات دولتی سرازیر می‌شود.



به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

آماری که اخیراً در دومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت منتشر شد تأکید شد که ۸۴ درصد بیکاران زن و ۴۲ درصد بیکاران مرد، دارای تحصیلات متوسطه و دانشگاهی هستند. نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان یک و نیم برابر افراد فاقد مهارت یا آموزش‌های لازم است.

اما با وجود ناعادلانه بودن و طبقاتی بودن نظام آموزشی در ایران و اوضاع فلاکت‌باری که رژیم جمهوری اسلامی به نظام آموزش و پرورش در ایران تحمیل کرده است، آنچه محیط مدارس و دانشگاه‌ها را برای دانش‌آموزان و دانشجویان قابل تحمل کرده است امید به ایجاد تغییر و تلاش و مبارزه بی‌وقفه برای ایجاد دگرگونی در نظام سیاسی و آموزشی ایران بوده است. رژیم جمهوری اسلامی با وجود گم‌کردن عناصر بسیجی و خبرچین در مدارس و دانشگاه‌ها، بگیر و ببند و سرکوب‌های خونین در دانشگاه‌ها هیچ‌گاه نتوانست جلو این روند رو به رشد را بگیرد. این روند سرانجام در پیوند با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی نظام سیاسی اجتماعی و آموزشی را دگرگون خواهد کرد.

روز اول ماه مهر، صدها هزار کودک، به جای این که راهی مدرسه شوند و علم و دانش یاد بگیرند، به دلیل فقر و فلاکت اقتصادی از همان کودکی روانه بازار کار می‌شوند و نشکفته پرپر می‌گردند. در چنین شرایطی خواست تحصیل رایگان و اجباری و لغو کار کودکان و تامین زندگی آن‌ها و خانواده‌های کودکان به یک خواست عاجل تبدیل شده است.

مذهب باید از امرآموزش و پرورش کاملاً جدا گردد، و دین نباید در تحصیل و تفریح و برنامه‌های فرهنگی و هنری مدارس و دانشگاه‌ها دخالتی داشته باشد.

امسال نیز در شرایطی سال تحصیلی را آغاز شده است که بخش نسبتاً وسیعی از کودکان و دانش‌آموزان ایران از خواندن و نوشتن به زبان مادری خود محروم هستند. حکومت جمهوری اسلامی میلیون انسان‌ها

را حتی از حقوق اولیه انسانی خود، یعنی خواندن و نوشتن به زبان مادری محروم کرده است. این رژیم با این سیاست شونستی که در پیش گرفته است ضربات سنگینی به ویژه به کودکان و نوجوانان وارد کرده و در سر راه رشد استعدادها و شکوفایی خلاقیت آن‌ها مانع ایجاد کرده است. در چنین شرایطی آزادی تدریس همه زبان‌های مادری ملیت‌های ایران و تهیه امکانات برای آموزش این زبان‌ها می‌تواند خواست همه دانش‌آموزان باشد.

در حالی که جنب و جوش و اعتراض و مبارزه بی‌وقفه برای ایجاد دگرگونی بخش لاینفک محیط‌های آموزشی و مدارس و بویژه دانشگاه‌ها بوده است. امروزه نیاز به ایجاد کانون‌ها و تشکل‌های مستقل دانش‌آموزی و دانشجویی به یک ضرورت عاجل تبدیل شده است. باید در مقابل اخراج فعالین محیط‌های آموزشی و دانشجویی و استادان مترقی و آزادیخواه صف گسترده اعتراض و مبارزه را سازمان داد.

تنها با نیروی اتحاد و مبارزه در مقابل تعرض جمهوری اسلامی است که می‌توانیم از دستاوردهای تانکتونی دفاع کنیم و آن‌ها را گسترش دهیم.

با امید این که سال تحصیلی جدید، برای همه دانش‌آموزان و دانش‌جویان و والدین و اولیای مدارس و دانشگاه‌ها، سالی پر بار از دستاوردهای فرهنگی و سالی برای گشایش افق جدید به سوی روشنائی، آزادی، برابری، شادی و رفاه باشد.

سال تحصیلی ۸۵-۸۶ از روز شنبه گذشته اول مهر ماه، آغاز شد. در این روز بیش از ۱۴ میلیون دانش‌آموز در سطوح مختلف اولین روز سال تحصیلی تازه خود را آغاز کردند.

روز اول مهر ماه در ایران، روزی است که کل جامعه را هیجان و دلهره، تشویش و نگرانی، شادی و اندوه در برمی‌گیرد. در این روز همه خانواده‌هایی که قرار است فرزندانشان از هر سنی اولین روز مدرسه را آغاز کنند از اولین ساعات این روز به حرکت درمی‌آیند تا آماده رفتن به مدرسه و دانشگاه باشند. متأسفانه در این میان کم نیستند خانواده‌هایی که به دلیل فقر و فلاکت اقتصادی، فرزندانشان از تحصیل محروم می‌مانند و اشک و غبار غم و اندوه و افسوس چهره‌شان را می‌پوشاند. کم نیستند کودکانی که به جای رفتن به مدرسه و سپری کردن اوقات بازیگوشی کودکی و جوانی ناچارند از کله سحر تا تاریکی شب کار کنند تا کمکی به زندگی خانواده خود باشند.

سال تحصیلی جدید امسال نیز در شرایطی آغاز شد که دانش‌آموزان ایران از طبقاتی بودن سیستم آموزشی شدیداً رنج می‌برند. کمبود مدارس و معلم و نامناسب بودن فضاهای آموزشی، چند شیفته بودن مدارس، تراکم زیاد دانش‌آموزان در یک کلاس، شهریه‌های گزاف، گرانی سرسام آور لوازم تحصیلی،

سوءتغذیه کودکان و اثرات ناگوار آن بر قدرت فراگیری، متون درسی تحریف‌آمیز و در آمیخته به افکار ارتجاع مذهبی و خسته‌کننده و ملال آور برای کودکان و نوجوانان، محرومیت از امکانات آزمایشگاهی و تکنولوژی پیشرفته در امر آموزش، هر کدام عوامل دیگری هستند که در پیوند با هم ظرفیت‌ها و امکانات بهره‌برداری موثر از تحصیل و آموزش را در جامعه ایران به رکود کشانده‌اند.

در حالی که دانش‌آموزان و نظام آموزشی ایران از کمبود معلم رنج می‌برد، معلمان ایران با مشکلات عدیده اقتصادی و معیشتی

روبرو هستند. در سال‌های اخیر همراه با رشد اعتراضات توده‌ای و جنبش‌های اجتماعی خواست افزایش حقوق متناسب با نرخ تورم، نظام هماهنگ پرداخت و مطالبه استخدام رسمی حق‌التدریسی‌ها، از مهمترین خواست مبارزه معلمان ایران بوده است. اما رژیم جمهوری اسلامی پاسخ اعتراض و مبارزه آن‌ها برای رسیدن به مطالبات عادلانه‌شان را با دستگیری، زندان، سرکوب و ایجاد فضای رعب و وحشت داده است. شرایط کار و زندگی دشوار معلمان، پیامدها و عواقب زیانباری بر نظام آموزشی بجای گذاشته است که قبل از همه دانش‌آموزان از آن آسیب دیده‌اند.

جمهوری اسلامی، در حالی که بودجه‌های کلانی را به ارگان‌های سرکوب و تولید خرافه اختصاص می‌دهد، اما بخش‌های اجتماعی مانند آموزشی و بهداشت، همواره با کسر بودجه مواجه هستند. برای مثال، بنا به اقرار معاون توسعه و مدیریت منابع وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، کسری بودجه دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور در سال جاری ۴۱۸ میلیارد تومان است که از این میزان ۳۴۸ میلیارد تومان کسری بودجه بخش بهداشت و درمان و ۷۰ میلیارد تومان کسری بخش آموزش پزشکی است.

دکتر حافظی، با اشاره به مجموع کسری بودجه دانشگاه‌ها در سال‌های ۸۲ تا ۸۴، اظهار کرد: کسری بودجه در این سه سال حدود ۷۳۰ میلیارد تومان است که دانشگاه‌ها را با مشکلات جدی مواجه کرده است.

از طرف دیگر فارغ‌التحصیلان نیز از هیچ آینده روشنی برخوردار نیستند. در



JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 2018 127 02 Skärholmen SWEDEN

Editor: **Halmat Ahmadian**

ha@cpiran.org

5 Oktober 2006 NO: **178**

از همه شما اتحادیه ها و نهادهای کارگری، احزاب و جریان‌های چپ و آزادیخواه و همه نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر تقاضا داریم که محاکمه این فعالین کارگری و احکام ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی علیه آنها را رسماً محکوم کرده و از هر طریق ممکن رژیم جمهوری اسلامی را در جهت لغو این احکام و برسمیت شناختن حقوق دمکراتیک کارگران ایران از جمله در زمینه حق تشکل مستقل، آزادی اعتصاب و برگزاری تجمعات مستقل کارگری تحت فشار بگذارید. این فعالین کارگری در مقابل دستگاه قضایی رژیم به کمکهای حقوقی شما در زمینه اختصاص وکیل مدافع و امکانات مالی نیز احتیاج دارند.

کارگران ایران برای به شکست کشاندن توطئه‌های رژیم به همبستگی و حمایت بین المللی هم سرنوشتان خود نیاز مبرم دارند. حمایت شما اتحادیه ها و نهادهای بین المللی کارگری تا همین حد هم تاثیر به سزایی بر روند مبارزات کارگری در ایران گذاشته و در ادامه نیز قوت قلب بیشتری به آنها در ادامه مبارزه علیه این نظام سرکوب و اختناق خواهد داد.

کارگران! مردم آزادیخواه! سازمانها و نهادهای مدافع جنبش کارگری!

علیه بیدادگاهای رژیم جمهوری اسلامی و احکام صادره علیه محمود صالحی و جلال حسینی و همه فعالین کارگری ایران قاطعانه اعتراض کنیم و ندای حق طلبانه آنها را به گوش جهانیان برسانیم.

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

۱ اکتبر ۲۰۰۶

این شماره جهان امروز به جای ۸ صفحه در ۱۲ صفحه منتشر می شود.

صدای کومه له، رادیوی ماهواره ای ۲۴ ساعته

بر روی فرکانس ۱۲۴۷۶ در مجموعه "هات برد ۳"

صدای مزب کمونیست ایران صدای انقلاب ایران (رادیو کومه له)

شب ها: ۲۰ تا ۲۱	ظهرها: ۱۳ تا ۱۴
صبح جمعه ها: ۸ تا ۹	عصرها: ۱۹ تا ۲۰
۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز	شب ها: ۲۲ تا ۲۳،۳۰
۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز	۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز
۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز	۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز
	۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

//////////////////////**فراخوان**//////////////////////

**کارگران، اتحادیه ها و نهادهای بین المللی کارگری!
احزاب و سازمانهای چپ و آزادیخواه!
سازمانها و نهادهای طرفدار حقوق بشر!**

با سلام و درود فراوان!

در نظام خفقان و دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران از حق اعتصاب، آزادی بیان و تشکل مستقل کارگری خبری نیست. اعتراضات کارگری بوسیله پلیس و ماموران لباس شخصی به شدت سرکوب شده و فعالین کارگری به زندان و تبعید محکوم شده و از هیچگونه امنیت سیاسی و اجتماعی برخوردار نیستند. کارگران ایران مبارزه و اعتراض روزانه خود را جسورانه ادامه داده و در این راستا خواهان تداوم حمایت و همبستگی بین المللی هستند.

رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر فعالین کارگری که در سال ۲۰۰۴ در شهر سقز اقدام به برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه کرده بودند، را به محاکمه کشانده است. محمود صالحی و جلال حسینی از فعالین جنبش کارگری ایران که در جریان اول ماه مه سقز دستگیر شده بودند، بار دیگر در تاریخ ۱۶ و ۱۸ اکتبر به اتهام "فعالیت علیه امنیت کشور" در بیدادگاه رژیم محاکمه خواهند شد. همچنین برهان دیوارگر در غیاب خود به ۲ سال زندان محکوم شده و از محسن حکیمی نیز هنوز رفع اتهام نشده است.

محاکمه این فعالین کارگری و احکام و اتهامات صادره علیه آنها برخلاف همه حقوق و موازین کارگری است که در سطح جهان برسمیت شناخته شده است. ما

آدرس های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

دبیرخانه

حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 704 45

107 25 Stockholm - Sweden

Tel +46-08-86 80 54

E-mail: cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور

حزب کمونیست ایران

K.KH.K Box 704 45

107 25 Stockholm - Sweden

E-mail: kkh@cpiran.org

دفتر نمایندگی کومه له

K.K. P.O.Box75026

750 26 Uppsala

Sweden

Fax: +46-18-46 84 93

komala@cpiran.org

دوشنبه و جمعه

ساعت ۱۹ تا ۲۲ به وقت اروپا

Tel: +44 -7746163103

نمایندگی کومه له

در سلیمانیه

Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له

Tel: 3124760 - 3125815

komala@cpiran.org

جهان امروز

نشریه سیاسی

حزب کمونیست ایران

سردبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می شود

ha@cpiran.org

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S

53682990054

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسندگان می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" یا "واژه نگار" تاپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی دو صفحه آ۴ با سایز ۱۴ است.

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.